

میراثِ فارسی بر احجارِ بنگال

مولوی عبدالغفور نسّاخ

ترجمه: محمد وحید دستگردی*

تاریخ زبان ملل با سلسله‌هایی از حوادث تاریخی و مخصوصاً با روابط متغیر میان جامعه‌ها ارتباط پیدا می‌کند. ارتباط تجاری بنگال با ایران از زمان‌های پیش از اسلام آغاز گردیده است. فعالیت‌های بازرگانی ایرانیان تا بدان حد در بنگال توسعه پیدا کرد که ایشان جمعیت مهمّی در این شهر تشکیل دادند و آغاز فعالیت کردند.^۱ با آنکه محمد بختیار خلجی بنگال را فتح کرد و او مردی ترک بود، لیکن مدیران و قضات و فضایی که پس از فتح بنگال قدم در این خطّه نهادند ایرانیان بودند.^۲ در قرن سیزدهم که اسلام در بنگال برتری سیاسی پیدا کرد، فارسی زبان فرهنگ و ادب در مقرّ خلافت مغرب بود. بنگال نیز در کمک کردن به توسعه زبان فارسی سهمی به‌سزا داشت. اولین قاموس فارسی در این شبه‌قاره به‌نام «فرهنگ ابراهیمی» در بنگال نوشته آمد. این قاموس به‌نام «شرف‌نامه» شهرت دارد و وجه تسمیه آن مأخوذ از نام مخدوم شرف‌الدین یحیی منیری است که مؤلف اثر خود را به‌روح پاک او تقدیم کرده است. براساس شواهد مندرج در کتاب به‌نظر می‌رسد که این کتاب در زمان حکمرانی باریک شاه (۸۴-۱۴۵۹ م) نوشته شده است.^۳

* مترجم ایرانی.

۱. هادی حسن، تاریخ دریانوردی ایران، لندن، ص ۳۵.

۲. جوزجانی، طبقات ناصری، کابل، ۱۹۶۴ م، ص ۴۳۲.

۳. م.آ. رحیم. تاریخ اجتماعی بنگال، کراچی، ۱۹۶۴ م، ج ۱، ص ۱۲۰.

شرف‌نامه نه تنها نمودار پیشرفت زبان فارسی در بنگال بلکه در سراسر این شبه قاره می‌باشد. این کتاب همچنین حاوی اطلاعاتی در مورد فضلا و شعرای بنگال در زمان مؤلف می‌باشد.

حکمرانی مغولان باب جدیدی برای توسعه زبان و ادبیات فارسی در بنگال مفتوح کرد. علاوه بر کتبی که در مورد شعر و ادبیات و مطالعات اسلامی نوشته شد. کتبی نیز در مورد ادبیات تاریخی به زبان فارسی در بنگال تدوین گردید. صبح صادق به قلم محمد صادق، بهارستان غایی به قلم میرزاسان، تاریخ شاه شجاع به قلم میر محمد و فاتحه عبریا به قلم شهاب‌الدین طالشی از جمله منابع تاریخی هستند که در این دوره در بنگال نوشته شده‌اند. حتی در طول حکومت کمپانی هند شرقی، غلام حسین طباطبائی تاریخی تحت عنوان سیرالمتأخرین نوشت. تاریخ بنگال به قلم سلیم الله، ریاض السلاطین به قلم غلام حسین سلیم در زمره آثاری هستند که در اواخر قرن هجدهم به زبان فارسی نوشته شده‌اند.^۱

علاقه مردم مسلمان بنگال به زبان فارسی آنقدر زیاد بود که وقتی در سال ۱۸۳۴ م زبان انگلیسی جایگزین زبان فارسی گردید مردم بنگال این تغییر و تحول را به آسانی نپذیرفتند و مسلمانان همچنان به سخن گفتن به زبان فارسی ادامه دادند. در سال ۱۸۸۷ م، عبدالعلی که مردی فاضل و از اهالی دهکده کوچک چتگانگ بود کتابی به زبان فارسی تحت عنوان «صحیفه‌الامال و مرآة‌الاحوال» نوشت. نویسنده در مقدمه این کتاب افول زبان فارسی که بنا به گفته وی، اهالی چتگانگ بدان همچون زبان مادری تکلم می‌کردند، اظهار تأثر و تأسف کرده است. وی به خاطر علاقه‌ای که به زبان فارسی داشت این کتاب را نوشت و در آن نصایح و پندهای نیکو به فرزند خود کرده است. وی معتقد است که دانستن زبان فارسی موجب رشد شخصیت می‌شود.^۲

در این مورد چنین می‌نویسد:

۱. م.آ. رحیم. تاریخ فرهنگی و اجتماعی بنگال، کراچی، ۱۹۶۶ م، ج ۲، ص ۳۰-۱۳.

۲. عبدالعلی، صحیفه‌الامال، کلکته ۱۸۸۸ م، ص ۷.

”زبان فارسی اگرچه در این ولا به دیار اسلام آباد به صفت عنقایی موصوف گردید، اما به اعتبار سابق الحال قبل سی سال زبانی بود که همچون زبان مادری مروّج بر اوج کمال - ای ریحان باغ زندگی - اگر من پیش تو رخت هستی بندم وصیت من به تو این است که به فارسی دانی متّصف طبع رجوع آوری.“

منظور من از نبشتن این مقاله تعقیب میراث فارسی بر احجار استوار و انهدام ناپذیر بنگال است. سنگ نبشته‌های بنگال نه تنها اهمیت تاریخی دارند بلکه از نقطه نظر اشکال ادبی و هنری نیز توجه طلب زبان فارسی را به خود جلب می‌کند.

قدیم‌ترین کتیبه به زبان فارسی متعلق به سال ۱۳۰۳ م/۷۰۳ هـ می‌باشد که در زمان شمس‌الدین فیروز شاه در بنگال نوشته شده است. این کتیبه مربوط به فتح سیلپت در زمان حکمرانی این پادشاه است. متن سنگ نبشته به شرح ذیل است:

”به عظمت شیخ‌المشایخ مخدوم جلال مجرد بن محمد. اول فتح اسلام شهر عرصه سرپهت به دست سکندر خان غازی در عهد سلطان فیروز شاه دلوی سال ثلث و سبعمائة این عمارت رکن‌خان که فتح کننده هشت کام‌هاریان وزیر و لشکر بوده. شهرها وقت فتح کامرو و کامتا و جازنگر و اریشا لشکری کرده باشند جابه‌جا به دنبال پادشاه. سنه ثمان و عشر و تسعمائة.“

سنگ نبشته‌ای که در درگاه عطا شاه، دیناج‌پور، پیدا شده شامل نمونه جالبی از شعر و نثر فارسی است. این سنگ نبشته متعلق به دوره سکندر شاه، سلطان مستقل بنگال (۷۹۲-۷۵۹ هـ) است که معاصر حافظ بوده است. پسرش غیاث‌الدین بوده که به اشتباه گفته‌اند وی حافظ را به بنگال دعوت کرده است. گفته می‌شود که مخاطب حافظ در اشعار ذیل سلطان غیاث‌الدین بوده است:

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین غافل مشو که کار تو از ناله می‌رود

۱. شمس‌الدین، سنگ نبشته‌های بنگال، ج ۴، ص ۲۵؛ به نظر می‌رسد که این سنگ نبشته ابتدا در سال ۷۰۳ هجری نوشته شده و مجدداً در سال ۹۱۸ هجری قالب‌ریزی شده است.

البته تحقیقات اخیر ثابت کرده است که حافظ در این اشعار، سلطان غیاث محمد، پسر عمادالدین احمد، از سلسله مظفریان در ایران را مخاطب قرار داده است.^۱ شاید

قدیم‌ترین کتیبه به زبان فارسی متعلق به سال ۱۳۰۳ م/ ۷۰۳ هـ می‌باشد که در زمان شمس‌الدین فیروز شاه در بنگال نوشته شده است. این کتیبه مربوط به فتح سیلپت در زمان حکمرانی این پادشاه است.

حافظ با ذکر نام بنگال در غزل خود می‌خواسته است ثابت کند که میان ایران و بنگال ارتباط نزدیکی تجاری در قرن چهاردهم مسیحی برقرار بوده است.

به‌هرحال، این سنگ نبشته اسکندر شاه از آن نقطه نظر مهم است که آن را می‌توان مدرک مسلم شعر و نثر فارسی در زمان

حافظ دانست. قسمتی از این سنگ نبشته نثر و قسمتی نظم است. سبک آن از نقطه نظر زبان‌شناسی بسیار آراسته و مزین به عبارات و اشعار عربی است. متن آن به شرح ذیل است:

درین گنبد که بنیاد عطایست عمارت خانۀ کونین بادا
ملائک بر ثباتش خوانده تا حشر بنینا فوقکم سبعا شدادا

به‌عنایت هفت ایوان بدیع که الذی خلق سبع سموات طباقا تقدست اسمائه به‌اتمام رسید. عمارت گنبد رفیع که نسخه‌ای است از تخمه سقف جلال - ولقد زیئا السماء الدنیا بمصاییح - در روضه متبرک قطب‌الولیا (الاولیاء) (وحیدالمحققین و سراج‌الحق و الشرع و الدین مولانا - عطا - اعطاءالله تعالی فضیلة فی الدارین بالامر صاحب العهد و زمان (الزمان) باعث العدل و الاحسان - حامی البلاد و راعی العباد و السلطان - العادل العالم الاعظم ظل الله فی العالمین المخصوص بعنایت الرحمن ابوالمجاهد سکندر شاه بن الیاس شاه السلطان خلدالله ملکه.

پادشاه جهان سکندر شاه که به‌نامش در دعا سفتند
نورالله شانه خواندند خلدالله ملکه گفتند

۱. دکتر قاسم غنی، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، ج ۱، طهران، ص ۲۱-۴۲۰؛ داستان ارتباط سلطان بنگال با حافظ را شبلی نعمانی نقل کرده و ادوارد برون هم این حکایت را در آثار خود آورده است. لکن منابع معتبری در دسترس ما نیست که صحت این داستان را تأیید کند.

فی تاریخ خمس و ستین و سبعمائه. عمل بنده درگاه غیاث زرین دست.
اولین شعر فارسی در آثار کتیبه‌ای بنگال متعلق به سال ۸۶۱ هجری است. این سنگ
نوشته در مسجد نارا یانندیا، در حومه داکا کشف گردید و شعر زیر بر آن منقور است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

شد مزین به بانک حی فلاح مسجد این غریب لیل و صباح

مسمات بخت بینت دختر مرحمت

(در سنه ۸۶۱ هـ)

شعر دیگری که بر قبر خانجهان، باقرهات، خولنا (پاکستان شرقی) نوشته شده،
نمونه از «سبک» نگارش فارسی اعم از نظم و نثر در قرن پانزدهم در بنگال است. متن
فارسی این سنگ نوشته مشحون به عبارات عربی است:

هذا روضة مبارکه من ریاض الجنة الحان الاعظم خانجهان علیه الرحمة و الرضوان

تحریراً فی ست و عشرين من ذوالحجه من ثلث و ستین و ثمانائة.

۱. یادآورد ای دوستان الموت حق الموت حق.

۲. خار است اندر بوستان الموت حق الموت حق.

۳. مرگست حضم محکم بی جمله جانان ذوالیقین.

۴. نی همچو دیگر دشمنان الموت حق الموت حق.

موضوع مهمی که باید مورد توجه قرارگیرد این است که آثار کتیبه‌ای مکشوف
مدلل می‌دارند که ایرانیانی که در بنگال رحل اقامت افکندند شهرها را به نام معروف
محلی خود نامگذاری کردند. دئوتالا، که محلی در ناحیه رنگپور است، تبریزآباد نامیده
شد و این نام را به احترام حضرت جلال شاه تبریزی که گفته می‌شد مدتی مقیم این
محل بوده است برگزیدند.^۱

۱. متن به زبان عربی و به شرح ذیل است:

قال النبي صلى الله عليه وسلم من بنى مسجداً في الدنيا بنى الله تعالى له سبعين قمراً في الجنة (بنی المسجد بقصبة
المبارک تبریزآباد...)

در اینجا سنگ نبشته‌ای به شعر وجود دارد که متعلق به زمان اکبر کبیر است و نمونه‌ای از صنعت شاعری در آن زمان است.

این سنگ در آرامگاه مرد شاعر و مقدسی به نام بهرام سقّای بخارایی در شهر بردوان، در بنگال غربی نصب شده است.

بهرام سقّا، که این سنگ نبشته به یاد او نوشته شده است، از ترکان چغتایی بخارا بوده و در زمان حکومت همایون بدین شبهه قاره آمده بود. وی به قصد زیارت به مکه، مدینه و نجف سفر کرده بود. اکبر شاه به وی اعتقاد خاص داشته و او را پیوسته مشمول الطاف بی دریغ خود ساخته بود.

سنگ نبشته حاکی از آن است که مرگ بهرام سقّا در سال ۹۷۰ هـ (۶۳-۱۵۶۲ م) اتفاق افتاده است و متن به شرح زیر است:

یا الله - یا فتّاح - یا الله - یا فتّاح - یا الله

۱. لا اله الا الله محمد رسول الله - حقّا
۲. زهی درویش عالم گشته بهرام که در عرفان دل او بود دریا
۳. ز عالم رفت در راه سرانندیب شد از ملک فنا بهرام دانا
۴. حساب سال فوت آن یگانه ز حق کردیم چون فتحی تمنا
۵. ندا آمد که تاریخ وفاتش بود: «درویش ما بهرام سقا»

[۹۷۰ هـ]

بهرام که بود شهره در سقّایی بی حلیه و زرق بود عالم علم دینی و دنیایی ناخوانده سبق در نهصد و هفتاد برفت از عالم در کشور هند زد خیمه خویش بر در یکتایی شد واصل حق گاهی اوقات برای تبیین ماده تاریخ مسجد عبارات استعاری به کار می‌رود. مسجد قطب شاهی در پاندوا در بنگال غربی که متعلق به دوره اکبر کبیر است می‌تواند در این مورد نمونه خوبی باشد، نبشته روی آن چنین است:

بین نیک این مرغ دائم به صحرا و محتاج مگر سازد به منقار نسیم دین منظوم
رسیدش از کرم چون مستجاب این تاریخ به آمد مسجد بنیان حرج بر زیب از مخدوم

۱. مولوی عبدالولی، ج ۸، ۱۹۱۷ م، ص ۱۸۲-۱۱۷.

۲. شمس‌الدین، سنگ نبشته‌های بنگال، ج ۴، ص ۲۶۷.

بی‌مناسبت نیست اشعاری را که حاکی از تاریخ ساختمان مسجدی در هاجو، آسام است در اینجا ذکر کنیم. این مسجد را لطف الله شیرازی در طول حکومت شاهجهان در سال ۱۰۶۷ هـ (۱۶۵۷ م) بنا کرده است:

شهنشاه جهان و خسرو دین	به‌عهد دولت سلطان عادل
شه و شهزاده فرخنده آئین	ابوالغازی شجاع‌الدین محمد
همایون مسجدی چون خلد رنگین	چو لطف الله شیرازی بنا کرد
شجاع آباد حفظ الله تأمین	به‌دارالامن مشهور ممالک
به‌صوبه بنگ بود از عز و تمکین	به‌هنگامی که رایات عزیمت
به‌حق و حرمت جنات سبعین	مدام این خانه دین باد معمور
همیشه این مهین بنیاد سنگین	ز فیض نعمت الهی قوی باد
ندا آمد: جلی شد خانه دین	خرد چون سال تاریخ بنا جست

بر ضمائر جویندگان اخبار پوشیده نماند که این مسجد اعظم در زمان حضرت صاحبقران ثانی شاهجهان پادشاه غازی کمترین فدویان درگاه مرید و معتقد شاه نعمت الله لطف الله به‌اتمام رسید - فی شهر رمضان سنه ۱۰۶۷ هجری.

لطف‌الله شیرازی حاکم کامروپ بود مقر حکمرانی وی درگاهاتی بود. در اواخر سال ۱۶۵۷ م، جنگ داخلی کشور را مورد تهدید قرار داد. علت آن عزیمت شجاع از بنگال بود. در آن وقت میر لطف الله فرزندش را فرستاد که غافله را فرو نشاند. اما چون از عهده این کار برنیامد و برای آنکه از مهلکه جان بدر برد ناچار به‌داکا رفت.

سنگ نبشته مخدوم شاه در شهر راجشاهی از نقطه نظر تاریخ سیاسی و مذهبی زمان بسیار جالب توجه است علی‌قلی بیگ که این سنگ نبشته را نصب کرده به‌جای شاهجهان که امپراطور وقت بود خود را فرمانبردار شاه عباس صفوی قلمداد کرده است. دلیل این موضوع کاملاً روشن است. شاهجهان به‌جهت سیاسی نسبت به‌شیعیان التفاتی چندان نداشت در نتیجه اغلب بزرگان شیعه متفرق و در شهرهای بنگال مانند هوگلی، مرشدآباد و داکا ساکن شدند. علی‌قلی بیگ از جمله این بزرگان بود که در شهر راجشاهی اقامت گزید. متن سنگ نبشته به‌شرح زیر است:

۱. موقّق شد بنای گنبد سیّد سند مرحوم - مغفور - الواصل الى جوار الله شاه درویش - در سال هزار و چهل و پنج هجری نبوی سعادت توفیق مآب - زبده‌الائل.
 ۲. والاقران، علی قلی بیگ، غلام عالیحضرت رفیع منزلت، مقرب الحضرت العلیة العالیة، یوسف آقای خواجه‌سرای دستورالسلّاطین قانون‌الخواقین، ذریت سیّدالمرسلین، السلطان.
 ۳. بن السلطان بن السلطان بن الخاقان بن الخاقان لشکرکش ایران، کلب آستان خیرالبشر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله.
- شاه عباس الصفوی الحسینی رحمة الله و لقبه نقرة و سرورا. غرض نقشی است کز ما یادماند - که هستی را نمی بینم بقایی.
- اشعار سنگ نیشتۀ خانۀ شاه جلال تبریزی در هادرات پاندنا در بنگال غربی از نقطۀ نظر زیبایی زبان قابل توجّه است:

یا منعم - و تم - بسم الله الرّحمن الرّحیم - بالخیر - یا منتقم

جلال الدّین شده تبریز مولد	که در مدحش زبان‌ها شد گهرریز
برایش چاند خان کرد این عمارت	که او از عرض اخلاص است لبریز
اگر پرسند که بُد جلوه فرما	درین معمار مینا و صفا خیز
دهن شست و ستوده همچو ساحر	پس آنکه با زبان معنی‌انگیز
جوابش در لباس سال و تاریخ	بگو: «شاه جلال‌الدّین تبریز»

(۱۰۸۴ هـ)

از مصرع آخر سال هزار و هشتاد و چهار برمی‌آید.

گاهی اوقات اشعاری از شعرای معروف ایران روی قبرهای بنگال نقر می‌شد. به‌عنوان مثال شعر زیر در مقبرۀ پری بی‌بی در داکا دیده می‌شود:

محمّد عربی کابروی هر دوسراست کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او

سرایندۀ این شعر هلالی چغتایی استرابادی است که از شعرای معروف قرن پانزدهم بوده است. وی صاحب چندین منظومه است. مرحوم استاد سعید نفیسی دیوان او را چاپ کرده است. حسین بایقرا و میر علی شیرنویسی هراتی حامی و مشوق او بوده‌اند.

این شاعر به فرمان عبیدالله خان ازبک حاکم وقت در اوائل سال ۹۳۶ هجری در هرات به قتل رسید.

سه بیت شعری که در مدح پیغمبر سروده به شرح زیر است:

محمد عربی کابروی هر دوسراست کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او
 شنیده‌ام که تکلم نموده همچو مسیح بدین حدیث لب لعل روح‌پرور او
 که من مدینه علمم علی در است مرا عجب خجسته حدیث است من سگ در او

از اشعار جالب توجه دیگر بیتی از یکی از غزلیات عبدالقدیر است که بر روی قبر پری بی‌بی کنده شده و آن بیت چنین است:

غزل از عبدالقدیر:

یک نقر بسیار جالب توجه به شعر فارسی روی سنگ سیاهی به خط زیبای نسخ نقر شده است. در کتاب سنگ نبشته‌های مسلمانان بنگال چاپ مولوی شمس‌الدین احمد هیچ‌گونه اشاره به این سنگ نبشته نشده است. این سنگ نبشته اکنون در موزه ملی پاکستان در کراچی در معرض تماشای بازدیدکنندگان قرار دارد. سنگ نبشته مذکور خط نسخ زیبایی دارد. گچکاری‌های گل مانند فضای میان خطوط را پر کرده‌اند. اشعار این سنگ نبشته به شرح ذیل است.

احسنت ای شهنشاه آفاق رکن دین کو وارث ممالک سند است و هند و چین
 شاهنشاهی که ملک به تأیید آسمان او را رسید از پدر و جد در زمین
 و آراسته‌ست روی تمامی ملک را از حسن عهد خویش چو رخسار حور عین
 در عهد ملک و سلطنت این چنین شهی دانا و هر زمان همی گوید آفرین
 گشت این بلاد خیر که از کهن‌گین بود در طاق و پیل‌پایه فزون خلد آفرین

قرائت سطحی این اشعار حاوی اطلاعات تاریخی نیست. معلوم نیست که این سنگ نبشته به چه منظور فراهم آمده است. سازنده و تاریخ ساختمان آن نیز معلوم نیست. حتی نام امپراطوری که ممدوح شاعر است مجهول است. مهم‌تر از همه آنکه مبدأ این سنگ نبشته آن‌گونه که در موزه ملی پاکستان ضبط گردیده مشکوک است. در وهله اول باید ماهیت این سنگ نبشته را مورد تحقیق قرار دهیم. آیا مرثیه است یا تذکار؟ نقر مدیحه روی قبر ابداً مرسوم نیست. کتیبه‌های اسلامی بی‌شماری در این

شبهه قاره در اختیار ماست که روی قبور نصب شده‌اند. این‌گونه کتیبه‌ها شکل و هیئت خاصی دارند بنابراین چنین احتمال می‌رود که سنگ نبشته فوق‌الذکر از محل اصلی خود برداشته شده و بعداً روی قبر پری بی‌بی نصب شده است، در اینجا سؤالی پیش می‌آید دال بر این که این سنگ نبشته به چه موضوعی اشارت دارد. برای پاسخ دادن به این سؤال باید متن آن را با دید انتقادی تجزیه و تحلیل کنیم این سنگ نبشته پر از استعاره است. آخرین بیت آن به حلّ این معماها کمک می‌کند.

بیت آخر سنگ نبشته حاکی از آن است که یکی از امپراتوران مغول کاخی یا قلعه‌ای بنا کرده و این کتیبه به‌عنوان تذکار و یادگار در آن کاخ نصب شده است. نام آن امپراتور چه بوده است؟ تجزیه و تحلیل بیت اول این کتیبه کلید حلّ این مسأله است. عبارت شهنشاه آفاق و رکن‌الدین در بیت اول و شهنشهی ملک او را رسید از پدر و جدّ در بیت دوم و آراست است روی تمامی ملک را در بیت سوم محققاً اشاره به‌عنوان رسمی امپراتور اورنگ‌زیب عالمگیر می‌کند. همان‌طور که می‌دانیم عنوان تشریفاتی این امپراتور محی‌الدین محمد اورنگ‌زیب عالمگیر پادشاه غازی می‌باشد.

مشابه این نقرها در کتیبه‌های اسلامی وجود دارند. به‌رحال، تجزیه و تحلیل متن کتیبه ثابت کرده که این سنگ نبشته بلا تأمل در عهد حکومت اورنگ‌زیب عالم، آخرین امپراتور بزرگ مغول فراهم آمده است. چگونگی کشف این در آرامگاه پری بی‌بی که در داخل قلعه لال باغ قرار دارد حاکی از آن است که این کتیبه را هنگامی که اورنگ‌زیب نایب‌السلطنه بنگال بوده و فرمان ساختمان قلعه مذکور را داده روی یکی از دروازه‌های اصلی آن نصب کرده‌اند، ساختمان قلعه در سال ۱۷۷۷ م شروع شد اما ساختمان آن به‌تمام نرسید چون شاهزاده به‌جنگ بر علیه ماراساها فراخوانده شد. به‌نظر می‌رسد که قلعه لال باغ علاوه بر آنکه اقامتگاه خواب بود حکم زندان هم داشت که عده‌ای انگلیسی در آن تحت مراقبت بودند.

کتیبه جالب توجه دیگر کتیبه‌ای است که مربوط به فتح چتگانگ به‌وسیله اورنگ‌زیب است. این جنگ بر علیه نیروهای متفق پرتغالی‌ها و آراکان‌ها که قصد داشتند چتگانگ شهر ساحلی و تاریخی پاکستان شرقی را اشغال کنند در گرفت.

شایسته خان، نایب‌السلطنه بنگال، نقشه‌ای طرح کرد، فرماندهی قوی را به‌فرزند ارشد خود، بزرگ امید خان سپرد. بزرگ امید خان دشمن را به‌سختی شکست داد و شهر چتگانگ را تصرف کرد. امپراطور از این موفقیت بزرگ نظامی بی‌نهایت خرسند گردید و نام چتگانگ را به‌اسلام‌آباد تبدیل کرد. برای یادآوری این فتح بزرگ مسجدی روی تپه مرتفعی در داخل شهر باستانی چتگانگ بنا گردید و کتیبه‌ای به‌شعر فارسی و به‌خط زیبای نستعلیق در آن مسجد نصب گردید. این کتیبه شامل تاریخ ساختمان مسجد نیز می‌باشد. متن کتیبه چنین است.

خداوندی سلاطین قدر دیندار رواج دین پاک مصطفی کرد
 خرد گفتا بگو تاریخ تعمیر «بعالم کعبه ثانی بناکرد»
 (۱۰۷۸ هـ)

خلیل آسا همایون مسجدی ساخت که از وی رونق دین هدی کرد

نوآب امیرالامراء مسجد بنا فرمود.

آنچه راجع به میراث ادبی فارسی روی احجار بنگال در بالا مذکور افتاد محققاً موجب خواهد شد که محققان و فضایی که بی‌گمان بیش از این بنده نگارنده صلاحیت دارند این آثار هنری و ادبی گران‌بها را که روی کتائب و سنگ نبشته‌ها بر جای مانده مورد تحقیق و تدقیق قرار دهند. آثار بسیاری از شعرا و هنرمندان فارسی روی کتائب شبه قاره هند و پاکستان نقر شده‌اند. باید مجدداً کوشش کنیم و مواریث شکوهمند و درخشان گذشته پر عظمت خود را مکشوف داریم.